

«پس اگر جمع آوری اموال برای گذاشتن و رفتن است پس چرا انسان به مالی که می‌خواهد بگذارد و برود بخل می‌ورزد؟»

بدان که سخاوت فریضه‌ای است که بین دو طرف افراط و تفریط قرار دارد، که آن دو طرف تبذیر و تقتیر نامیده شده است. و تقتیر مراتب متعددی دارد که بعضی از آنها بخل نامیده می‌شود و بخل عبارت است از امساك کردن آنچه که در اختیار انسان می‌باشد، به نحوی که نتواند در وجوه واجب و مستحب و مباح صرف کند.

و بعضی از آن مراتب (شح) نامیده می‌شود و آن عبارت از امساك کردن آنچه که در دست اوست و آرزو کردن اینکه آنچه که در دست دیگران است، در دست او قرار گیرد.

چنانکه از امام صادق علیه السلام وارد شده است: «بخیل، به آنچه که در دست خودش می‌باشد بخیل است، و شحیح کسی است که نسبت به آنچه که در دست دیگران است و بر آنچه که در دست خودش است بخل می‌ورزد. تا جائی که در دست مردم چیزی نمی‌بیند مگر اینکه آرزو می‌کند که مال او باشد خواه از راه حلال باشد یا حرام، و نسبت به آنچه که خداوند او را روزی کرده است، قانع نمی‌باشد»<sup>۱</sup>.

و تبذیر نیز مراتبی دارد، و چون ظاهر افعال و اقوال و اخلاق و احوال انسان از متشابهات است که تأویل آن را جز خدا و راسخین در علم نمی‌دانند، لذا تمییز بین سخاوت و تبذیر و تقتیر و مراتب بین آنها به حسب شناخت و تشخیص جزئیات آنها که از انسان صادر می‌شود حتی بر خود فاعل در غایت

خفاست، اگر چه بر حسب علم و کلیّات آن واضح باشد، به طوری که علمای اخلاق آن را تفصیل داده و مراتب آن را بیان کرده‌اند محققاً حال انفاق و اسم آن بر حسب قصد منفق و غایتی که بر آن متربّت می‌شود. و وجهی که در آن صرف می‌گردد و شخصی که به آن می‌رسد مختلف می‌باشد، پس چه بسا امساکی که از انفاق نیکوتر و بهتر و چه بسا انفاقی که وبال بر انفاق کننده باشد، و چه خوب گفته است مولوی رحمه‌الله :

منفق و ممسك، محلّ بین، به بود      چون محلّ باشد، مؤثّر می‌شود  
ای بسا امساك كز انفاق به      مال حقّ را جز به امر حقّ مده  
مال را كز بهر حقّ باشی حمل      «نعم مال صالح» گفت آن رسول  
بجاست که گفته شود: اصل هر چیزی که به انسان نسبت داده می‌شود  
انانیّت اوست و آن نسبت دادن وجود است به خودش؛ و اصل همه‌ی انفاق‌ها و  
غایت و علّت غائی آنها، انفاق کردن از انانیّت است، و اصل جمیع آنچه که بر آن  
انفاق می‌شود ولایت است، پس هر کس انانیّت خود را در طریق ولایت انفاق  
کند بدین گونه که آن را به ولیّ امرش بایبعت خاصّ و لوی و قبول دعوت باطنی  
تسلیم کند و از سایر چیزهائی که به او نسبت داده می‌شود بر خودش یا بر کسانی  
که در تحت اختیار او هستند یا بر غیر آنها به طریق وجوب یا استحباب یا اباحه  
انفاق کند، این انفاق اگر از جهت انتسابش به ولایت باشد، سخاوت محسوب  
می‌شود و اگر از همین جهت، یعنی به جهت ولایت امساك کند، این امساك او نیز  
ممدوح است و بخل به حساب نمی‌آید.

و کسی که به انانیّتش بخل ورزد و آن را در طریق ولایت انفاق نکند،  
اگر امساك کند، امساك او بخل است، و اگر انفاق کند انفاق او تبذیر است مگر

اینکه امساک یا انفاق او در طلب ولایت باشد که در این صورت امساک و انفاق از اسم بخل و تبذیر خارج می شوند، بنابراین صحیح است که گفته شود: «مختال ها» کسانی هستند که نسبت به صرف انانیّتشان در طریق ولایت علی علیه السلام بخل می ورزند.

«وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» یعنی از صرف انانیّتشان در طریق ولایت امتناع می کنند، یعنی کسانی هستند که از ولایت اعراض می کنند، و آن را از مردم نیز باز می دارند.

و صحیح است که گفته شود که آیه، کنایه از رؤسای منافقین امت است که بعد از محمد صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام اعراض می کردند و مردم را از رجوع به او باز می داشتند.

«وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» یعنی کسانی که به علّت امساک و عدم انفاق، عذر و بهانه می آورند که چیزی ندارند که انفاق کنند، و آنچه که از نعمت ظاهری و باطنی دارند از قوّت قوایشان و حشم و جاه و علوم و معارفشان همه را کتمان می کنند.

و شریفترین نعمت های ظاهری و باطنی آن چیزی است که برای انسان از احوال و اخلاق الهی عارض می شود که در حال عارض شدن آن حالات، انسان را در راحتی و انبساط و لذّت قرار می دهد، و اصل همه ی آنها نعمت ولایت و شناخت آن است، و از طرفی زشت ترین اقسام کتمان، مخفی کردن این احوال و این شناخت از خودش است.

بدین گونه که انسان، غاقل از شناخت ولایت و از لذّت احوال خود غافل باشد یا از هر دو، چشم پوشی کند. و همین دلیل، بهترین دلیل نبوّت کسی است

که متّصف به آن است و امر به آن می‌کند و بهترین دلیل ولایت او می‌باشد.

لذا صحیح است که آیه تفسیر شود به کتمان آنچه که خدا به آنها داده است از ادله‌ی نبوت محمد ﷺ یا ادله‌ی ولایت علیّ علیّه از چیزهایی که از کتابهایشان فهمیده‌اند، و انبیای آنان، به آن خبر داده‌اند و از قرآن و اخبار محمد ﷺ و از چیزهایی که از اخلاق اخروی که نمونه‌ی اخلاق و احوال نبوت و ولایت است، در نفوس خود یافته‌اند.

«وَأَعْتَدْنَا» التفات از غیبت به تکلم، برای نشاط دادن به شنونده است.

«لِلْكَافِرِينَ» یعنی کسانی که نعمت‌های خدا را کتمان کرده، شکر آن را به وسیله اظهار نعمت‌ها به جانیاوردند.

زیرا اظهار نعمت یکی از اقسام شکر است، همچنان که کتمان نعمت یکی از اقسام کفران آن است. و آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر برای اشعار به این است که کتمان‌کنندگان نعمت‌های خدای تعالی از کفار محسوب می‌شوند.

«عَذَابًا مُّهِينًا» چنانکه آنها به سبب کتمان و عدم اظهار نعمت‌های ما، به آن نعمت‌ها اهانت کردند، لذا عذاب خوارکننده‌ای برای آنها مهیا کردیم. چه خداوند وقتی به بنده‌ای نعمتی داد دوست دارد که آن را بر بنده‌اش ببیند. و بذل کردن نعمت و نمایان کردن آن با عمل، بهتر از بذل آن با زبان است، و کسی که علمی را کتمان نماید خداوند او را بالجامی از آتش افسار می‌زند.

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ» کسانی که مالهایشان را برای ریا در بین مردم انفاق می‌کنند، یعنی همان مختالی (فخر فروش و سرکش) که دو طرف سخاوت که عبارت از تقتیر و تبذیر (امساک و اسراف)

است، قرار دارد. چون او از طرفی از ادا کردن حقوق واجب و مستحب خودش امتناع می‌کند و از طرفی اموالش را صرف در چیزی می‌کند که تصور می‌کند که در دنیا از آن بهره می‌برد. مانند شهرت و تعظیم مردم و غیر آن. که اولی، بخل مذموم و دوّمی، تبذیر ملعون است.

«وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» از قبیل عطف علّت بر معلول است زیرا عدم ایمان، علّت انفاق در راه شیطان است و همچنین علّت عدم انفاق در راه خدا بخل است.

«وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ» عطف بر «ان الله لا يحبّ من كان مختالاً فخوراً» است یا جمله حالیه است و مقصود از این آگاهاندن بر این است که ریا کننده در انفاق مبذّر است و مبذّر قرین شیطان است و هر کسی که شیطان «لَهُ وَ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» قرین او باشد همراه و یار بدی دارد، برای اینکه نزدیکی شیطان شخص را به سجن و سجّین و ملک شیاطین می‌کشانند.

پس آن اشاره به قیاس‌های<sup>۱</sup> سه گانه است.

بدان که انسان از حیث فطرت بروابستگی و فرمانبری آفریده شده است و محلّ تصرف عقل و شیطان می‌باشد، و چون انسان در ابتدای خلقتش ضعیف می‌باشد، و از محسوسات تجاوز نمی‌کند؛ و محسوسات شبکه‌های شیطان است تصرف شیطان در او قوی‌تر و تمام‌تر می‌باشد.

۱- منظور قیاس در علم اصول است و فقها در تعریف قیاس گفته‌اند: ردّ فرع بر اصل به وسیله‌ی علّت جامع و شرکت بین آن دو که اصطلاحاً قیاس علّت نام دارد و بر دو قسم است: قیاس منصوص العلة و قیاس مستنبط العلة. و نیز قیاس را از نظر اصول بر دو قسم دانسته‌اند: قیاس جلی و قیاس خفی و قیاس جلی آن است که فهم آن را به آسانی دریابد و بپذیرد اما قیاس خفی به عکس آن است و جزو استحسان شمرده می‌شود. دیگر از اقسام قیاس اصولی عبارت است از: قیاس اولویّت - قیاس شبه - قیاس ظنّی و قیاس قطعی که همان قیاس علّت باشد. (مأخوذ از فرهنگ دهخدا).

پس مادام که توفیق یار او نشود و به شیخی نرسد که او را از جانب خدا در راه نجاتش ارشاد بنماید، شیطان به او دسترسی و تمکّن پیدا می‌کند به طوری که دیگر، راهی برای حکومت عقل باقی نمی‌ماند، و عقل هم راهی پیدا نمی‌کند که بر او حکومت کند. از اینرو ابو جعفر اوّل<sup>۱</sup> امام باقر<sup>علیه السلام</sup> در ضمن حدیثی فرمود: هر کسی از این امت که شب را بروز رساند در حالیکه امام غالب و عادلّی از جانب خدا نداشته باشد صبح می‌کند در حالی که گمشده و سرگردان است، و اگر بر همین حالت بمیرد به حالت کفر و نفاق مرده است، و در آیات تصریحات و اشاراتی است که بر وجوب فرمانبری و اقتدای به امام منصوص از جانب خدا دلالت می‌کند، و در روایات تصریحاتی بر این مطلب هست، ولی بر گوش‌ها و چشمان آنها پرده‌ای کشیده شده است که مفضول را بر فاضل ترجیح می‌دهند، و لذا علی<sup>علیه السلام</sup> صبر را بهتر می‌دید.

«وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ» استفهام انکاری است، یعنی حتماً در ایمان به خدا و معاد، زحمت دنیوی و عقوبت اخروی وجود ندارد. (پس چه زیانی برایشان دارد؟)

«لَوْ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ» اگر به مبداء و معاد ایمان آورند تا آنجا که یقین پیدا کنند که نعمت از خداست و اینکه خزائن خدا با انفاق تمام نمی‌شود. پاداش اعمال ایشان داده می‌شود. در اینجا ایمان را بر انفاق مقدّم داشت و در آیه‌ی سابق عدم ایمان را از انفاق ریائی مؤخّر انداخت، زیرا که ایمان به خدا باعث انفاق در راه خداست. چون مؤمن، به خدا علم دارد که همه چیز از خداست و انفاق، مال او را تمام نمی‌کند و امساک

آن را باقی نمی‌گذارد، لذا بدین سبب و نیز برای بزرگداشت آنها در اینجا فرمود: «مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ» و از آن طرف چون عدم انفاق در راه خدا دلیل عدم ایمان به خداست، و چون امساك و تبذیر دلیل کفران نعمت خداست، از اینرو فرمود: «وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» (آنها که اموال خود را انفاق می‌کنند) که اموال را به خودشان نسبت داده و اضافه نموده است.

«وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيًّا» حال <sup>۱</sup> است و اینکه لفظ «قد» نیامده چون قصد ماضی در بین نیست یا اینکه «قد مقدّر» <sup>۲</sup> است، یا عطف <sup>۳</sup> بر قصد تعلیل است.

یعنی خداوند کار آنها را دانست و آنان در طریق رضای خدا هستند و این امر، اقتضای می‌کند که گناهی بر آنان نباشد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» خداوند به مقدار ذره‌ای که کوچکتر از مورچه یا جزئی از جزاء غبار باشد، ستم نمی‌کند.

«وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً» «حسنه» با رفع و نصب خوانده شده با فرض اینکه «تک» فعل ناقص و یا فعل تام باشد.

«يُضَاعِفُهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهِ أَجْرًا عَظِيمًا» قول خدای تعالی: «ان الله لا يظلم... تا آخر آیه» مستأنف <sup>۴</sup> یا حال <sup>۵</sup> است در مقام تعلیل قول خدا: «ماذا عليهم» زیرا در مثل برای نفی وزر و عقوبت استعمال می‌شود، و کنایه از اجر نیز هست، پس گویا که گفته باشد: وزر و عقوبتی بر آنها نیست حتی برای آنان اجر

۱- اگر جمله «حال» باشد («واو» واو حالیه باشد)، یعنی در حالیکه خداوند به وضع و حال آنان آگاه است.

۲- اگر «قد» مقدّر باشد (و قد کان...) یعنی خداوند به وضع آنان آگاه بوده است.

۳- اگر واو عطف باشد یعنی خدا وضع و حال آنان را دانست.

۴- اگر مستأنف باشد: چون شروع جمله است، و ربطی به ما قبلش ندارد، عام است که به طور کلی ظلم را از خدا نفی می‌کند.

۵- اگر حال باشد: یعنی در حالیکه خدا به اندازه‌ی ذره‌ای ظلم نمی‌کند که علت بخشایش خدا را بر آنها بیان می‌کند.

است اگر ایمان به خدا بیاورند زیرا که خدا ظلم نمی‌کند که نیکوکار را عقاب کند، حتی اجر نیکوکار را بر حسب استحقاقی که نسبت به اجر دارد، مضاعف می‌کند. بلکه نیکوکار را از پیش خودش اجر و پاداش بزرگی می‌دهد بدون اینکه استحقاق (آن اندازه از اجر را) داشته باشد، و نام اجر گذاشتن بر آنچه را که خداوند بدون استحقاق می‌دهد، به جهت این است که اجر و پاداش به دنبال اعمال حسنه می‌آید. و مقصود این است که خداوند خود حسنه را مضاعف می‌کند به اعتبار دو جهت نفس عمّاله و علامه<sup>۱</sup> در نفس و از پیش خودش اجر اخروی خارج از نفس می‌دهد طبق آنچه که از تحقیق تجسم اعمال گذشت و اینکه تجسم اعمال در نفس خود اجر اخروی را به دنبال دارد.

### آیات ۴۱-۵۳

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (۴۱) يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (۴۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَالِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (۴۳) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ

۱- در جلد اول کتاب درباره‌ی نفس عمّاله و علامه که عقل عملی و نظری است مطالبی ذکر شده است.



يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ (۴۴) وَاللَّهُ  
أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (۴۵) مِّنَ  
الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا  
وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لِيَّامٍ بَالِسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي  
الَّذِينَ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ  
وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶)  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوَتْوَا أَلِكِتَابِ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن  
قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا  
أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۴۷) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ  
يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ  
أَفْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ  
يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۴۹) أَنْظِرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ  
عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (۵۰) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ آوَتْوَا  
نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطُّغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ  
كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا (۵۱) أُولَٰئِكَ  
الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَصِيرًا (۵۲) أَمْ لَهُمْ  
نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳)

### ترجمه

پس حال [آنان] چگونه باشد آنگاه که از هر امتی شاهدی به میان آوریم و تورا  
گواه بر اینان آوریم. در چنین روز کسانی که کفر ورزیده و از پیامبر سر پیچیده اند آرزو

کنند کاش زمین [آنان را فرو برد و] بر آنان هموار گردد، و سخنی را از خداوند پنهان نمی‌توانند داشت. ای مؤمنان در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا زمانی که بدانید که چه می‌گویید، همچنین هنگامی که جنب هستید نیز به نماز [و مسجد] نزدیک نشوید، مگر آنکه راه‌گذر باشید تا زمانی که غسل کنید؛ و اگر بیمار یا مسافر بودید، یا یکی از شما از موضع قضای حاجت بازگشت، یا با زنان تماس [جنسی] گرفتید، آنگاه آب نیافتید [باید] بر خاکی پاک تیمم کنید سپس چهره و دست‌هایتان را [به آن] مسح کنید، که خداوند بخشاینده‌ی آمرزگار است. آیا احوال کسانی را که بهره‌ای از کتاب آسمانی دارند ندانسته‌ای که خریدار گمراهی‌اند و می‌خواهند که شما نیز از راه بیراه باشید. و خداوند به دشمنان شما [از شما] آگاه‌تر است و خدایار و یاور [شما] بس. از یهودیان کسانی هستند که کلمات را [به نادرستی] جا به جا می‌کنند و از راه زبان بازی و برای طعنه زدن به دین [اسلام] [به زبان] می‌گویند شنیدیم و [در دل می‌گویند] نپذیرفتیم و بشنو سخن ما و نشیننده بگیر و «راعنا» [را به شیوه‌ی نادرستی] می‌گویند، حال آنکه اگر می‌گفتند شنیدیم و اطاعت کردم و [سخن ما را] بشنو و در [کار] ما بنگر، برای آنان بهتر و استوارتر بود، ولی خداوند آنان را به سبب کفرشان دچار لعنت خویش ساخته از این رو جز اندکی ایمان نمی‌آورند. ای اهل کتاب، پیش از آنکه چهره‌هایی را مسخ و محو کنیم و آنها را واپس گردانیم، یا ایشان را همانند اصحاب سبت [حرمت شکنان شنبه] دچار لعنت کنیم، به آنچه فرو فرستاده‌ایم که همخوان کتاب شماست، ایمان آورید [و بدانید] که امر الهی انجام‌پذیر است. [بدانید که] خداوند این [گناه] را که برایش شریک قائل شوند، نمی‌بخشد، و هر گناهی را که فروتر از آن است، برای کسی که بخواهد می‌بخشد، و هر کس که به خدا شرك ورزد، در حقیقت گناه عظیمی را بر ساخته است. آیا احوال کسانی را که خود را نیک و پاک می‌شمارند ندانسته‌ای؟ چنین نیست، بلکه خداوند هر کس را که بخواهد نیک و پاک می‌دارد، و به اندازه‌ی ذره‌ی ناچیزی نیز بر آنان ستم نمی‌رود. بنگر که چگونه بر خداوند دروغ می‌بندند و همین گناه به این آشکاری بس. آیا احوال کسانی را که بهره‌ای از کتاب آسمانی دارند، ندانسته‌ای که به

«جبت» و «طاغوت» ایمان می‌ورزند و درباره‌ی کافران می‌گویند که اینان از مؤمنان راه یافته‌ترند. اینان کسانی هستند که خداوند لعنتشان کرده است و کسی که خدا لعنتش کرده باشد، یآوری برایش نخواهی یافت. یا مگر آنان را بهره‌ای از فرمانروایی است که باز هم به اندازه‌ی ذره‌ی ناچیزی به مردم نمی‌بخشند.

### تفسیر

«فَكَيْفَ» چگونه می‌شود حال این تکبرکنندگان از شدت ترس و عقوبت که موصوف به اوصاف سابق هستند.

«إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» از امت‌های پیامبران گذشته «بِشَهِيدٍ» یعنی گواهی بیاوریم که همان پیامبرشان است، یا از هر فرقه از فرقه‌های امت تو گواهی آوریم که آن نبی یا وصی نبی و امامشان است. و به همه‌ی اینها در اخبار اشاره شده است ولی چون مقصود از آن بر حذر داشتن منافقین از امت مرحومه (امت اسلام که مورد رحمت خدا باشند) است از مخالفت با علی (علیه السلام) و اوصیای بعد از اوست.

لذا از امام صادق (علیه السلام) وارد شده که آن آیه به طریق حصر در خصوص امت محمد نازل شده است.

«وَجِئْنَا بِكَ» ای محمد تو را می‌آوریم که «عَلَى هَؤُلَاءِ» بر این امت‌ها و گروه‌ها، یا بر این شاهد‌ها یا بر این امت‌ها و گروه‌ها و شاهد‌ها.

«شَهِيدًا» به نفع و یا به ضرر آنها شهادت دهی، یا به نفع بعضی، و آنان انبیا و اوصیا و کسانی هستند که اقرار به آنها کرده‌اند، و به ضرر بعضی دیگر، و آنها کسانی هستند که منکر انبیا و اوصیا بوده و به آنها اقرار و اعتراف